

تحلیل گفتمان حکایت جدال سعدی و مدعی با نظر به مؤلفه‌های گفت و گو*

مصطفی گر جی

پژوهشگر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی

چکیده

یکی از پنج سخنگوی فرهنگ و ادب ایرانی و یکی از سه پیامبر شعر فارسی و بی‌شک یکی از مردمی‌ترین شاعران جهان شیخ اجل سعدی شیرازی است. او در مجموعه آثار خویش به تبیین مسائل و آموزه‌هایی می‌پردازد که در صورت تحقق آن، طرح مدینه فاضله و انسان کاملی متصور خواهد بود که جمیع صفات فاضله اخلاقی - انسانی اعم از تسامح، تواضع، فروتنی، تقوا و خویش‌داری، استدلال و روحیه پرسشگری، خرد و دانش محوری و از همه مهم‌تر توجه به هم‌نوع و بنی آدم بر اساس گفت و گو بر آن حاکم می‌شود. این مقاله ضمن بیان تناقض سعدی در حوزه تئوری و زندگی عملی در جریان گفت و گو، نوع نگاه او را به پدیده گفت و گو و مؤلفه‌های آن تحلیل می‌کند. به نظر نگارنده سعدی در یک نگاه اهل گفت و گو - به معنای منطقی و ارسطویی - نبوده و حکایت جدال سعدی با مدعی نمونه جامع و کامل این باور است، اگر چه از نظر نگاه به مؤلفه‌های گفت و گو و تبیین آن گفت و گوگرا است. البته این مسئله نه به شخص سعدی، که به فرهنگ و هنجار غالب جوامع گذشته برمی‌گردد که بر اساس سلطان و رعیت و شبان و رمه طبقه‌بندی می‌شده و گفت و گو را برنمی‌تابیده است. این مقاله ضمن تبیین اهمیت گلستان با توجه به اصل گفت و گو و مؤلفه‌های آن در حوزه تئوری‌پردازی، سعی می‌کند بزرگ‌ترین حکایت این اثر (حکایت جدال سعدی با مدعی) را با توجه به نگاه ساختارگرایانه و التزام او به اصول گفت و گو تجزیه و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: جدال سعدی با مدعی، ساختار داستانی، سعدی، فرهنگ، گفت و گو.

* برگرفته از بخشی از طرح پژوهشی «بررسی زمینه‌ها و عناصر گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در ادبیات فارسی» که در پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی انجام گرفته است.

مقدمه

سعدی شاعری مجرب و سرد و گرم روزگار چشیده است. نزدیک یک قرن زیسته و در طول مسافرت‌های مختلف، اکناف و اقصای عالم را گردیده^(۱) و از سرزمین هند تا دیار طرابلس را دیده است. این سیر آفاقی و این حشر و نشر با طیف‌های مختلف - از هر قوم و نژاد - از او شخصیتی ساخته که در مبادی و مسائل مختلف داد سخن داده است. او به واسطه معاشرت و ملازمت با اقوام مختلف و وسعت مشرب و دیدگاه فراگیر جهانی، تفاخر و تفاضل مربوط به رنگ، نژاد، ملیت، زبان و ... را بی‌اعتبار دانسته و همواره به نوع انسان می‌اندیشد. او در مجموعه آثارش سعی دارد با القانات و تعلیمات خود روان آدمی را از رذائل زدوده، به مکارم اخلاقی چون تواضع، مردمی، گذشت، جوانمردی، همدلی، همدردی، مدارا و تسامح، عزت نفس، حقیقت‌جویی، خردگرایی، آزادی و آزادگی، صداقت و از همه مهم‌تر توجه به کرامات انسان بپرازد.

مطابق این بینش، شعر سعدی در سه ساحت اخلاق، هنر و معرفت (نیکویی، زیبایی و دانایی) بیشترین بسامد را نسبت به شاعران دیگر داراست. سعدی در مجموعه آثار خویش از خواننده نه انحصار و انزوا در برج عاج - بدون توجه به هم‌نوع - بلکه تعهد و مسئولیت نسبت به جامعه و خلق را می‌طلبد. لذا بر تعهدناپذیری و در نیام ماندن ذوالفقار علی و در کام ماندن زبان خویش حسرت می‌خورد و حتی محافظه‌کاری در چنین حالتی را گناه می‌داند^(۲):

اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی

(سعدی، ۱۳۷۳: ۵۳)

اگر در طول ادب فارسی و هنر جهانی، چند نویسنده در توصیف جامعه آرمانی - موجود یا مطلوب - برجسته شده‌اند، یکی از آنها شیخ اجل سعدی شیرازی است. او آرامش و آسایش انسانی در چنین جامعه‌ای را در گرو کم خواهی و قناعت می‌داند؛ چرا که صیاد، بی‌روزی ماهی از دجله نگیرد و ماهی هم بی‌اجل حتی بر خشکی نمیرد. (همان: ۱۱۸) راه وصول به آرامش و قناعت هم عدم سؤال و درخواست، بی‌اعتنایی به مال و مقام، مذمت طمع و بخل، کم خوردن و ... است. (همان) همچنین در آن جامعه نه رعیت در طاعت ملوک که ملوک در خدمت رعیت خواهند بود (همان: ۸۰) و نان خود خوردن بهتر از کمر خدمت حاکمان بستن تلقی می‌شود (همان: ۸۳) و غم نان داشتن بر تشویش جهان‌داری (حکومت) برکشیده شده است. (همان: ۹۸) و عدالت فردی چنان معتبر و مسلم است که ابتدایی‌ترین لوازم حیات (نمک) هم توسط حاکم به قیمت متداول مرسوم ستانده و عدول از آن، اسباب ظلم در جهان قلمداد می‌شود. (همان: ۷۴) در جامعه موجود و مطلوب سعدی نه تنها مردمان به صورت جمع که در باطن و حقیقت هم - برخلاف جماعت صوفیان - با هم مرتبط و ملازم‌اند. (همان: ۹۷). سعدی در آثارش از کلیت جامعه و پیکره واحدی سخن می‌گوید که بعد از

گذشت ۷۰۰ سال مبشر ضمیر ناخود آگاه جمعی و بشری ایرانی و سخنگوی وجدان و فرهنگ شکوهمند انسانی - در کنار فردوسی، مولانا، حافظ - تلقی می‌شود. سعدی جامعه‌ای را تصویر می‌کند که سلطانی عادل و عالم از بهر پاس رعیت بر آن حاکم بوده و ضمن رعایت اصل تفکیک نقش‌ها، تفاوت میان طبقات نیز بر اساس علم و خرد تنظیم می‌گردد؛ البته حاکم چنین جامعه‌ای باید از توده‌های مختلف مردم آگاهی داشته و خویشاوندگرایی؛ اصل تفکیک نقش‌ها و سپردن اعمال به طبقات نباشد:

چنان است در مهتری شرط زیست که هر کهتری را بدانی که کیست

(سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۹)

در روزگارانی که جنگ‌های صلیبی و خشونت‌طلبی رسمیت یافته و هر فرقه خود را میزان حق و حقیقت تام می‌دانست و دیگران را باطل و گمراه تصور می‌کرد و شعله‌های جنگ و خونریزی به سبب همین داعیه‌ها بیش و بیشتر می‌شد و همواره بحث بر سر بهترین - اعم از ملت، مذهب، نژاد و ... - بود سعدی خودپسندی‌ها و تفرعن‌های جاهلی را نکوهش و از این دشمنی‌های کودکانه با قهرخند شاعرانه یاد می‌کند و از راه تمثیل به مناظره یهود و مسلمان اشاره می‌کند که مطابق بینش‌های مذهبی متعصبان به تکفیر و انکار دیگری منجر شده است (سعدی، ۱۳۷۳: ۷۵).

به طور کلی و با مطالعه موضوعی^۱ گلستان سعدی می‌بینیم که این کتاب تصویرگر دنیای واقعیت‌ها و حقایق است و در آن زشتی‌ها و زیبایی‌های موجود در جوامع عصر نویسنده و تناقضات و تضادهای آن تصویر شده است. مسائلی چون پاسداری از رفاه مردم، امنیت و حفظ صلح در جامعه، استخدام و نظام استخدامی، تدابیر جلب جهانگرد، دادورزی، نظارت بر کار کارگزاران، حق‌طلبی، نصیحت‌نویسی، آیین جنگ و تدبیر سپاه و ... عمده‌ترین مسائل و مطالبی است که در گلستان تصویر شده است. مجموعه این ویژگی‌ها و مشخصات محملی شده تا گلستان به عنوان زیباترین اثر منشور فارسی تلقی شود (رزمجو، ذکر جمیل سعدی، ۱۳۶۶: ۲۹) و آوازه او با در نوردیدن زمان و مکان، حیات جاودانه یابد. در نگاه ساختاری به عناصر داستانی و کمیت حکایات این اثر، جامعه موجود سعدی را در قالب حکایات و داستان‌های مختلف ملاحظه می‌کنیم که عمده‌ترین اصل حاکم بر آن - که تئوری بنیادی سعدی است - عدالت و رفاه خلق و توجه به نکات نغز اخلاقی - اجتماعی است که جملگی از اهداف و ثمره‌های گفت و گوی فرهنگ‌ها و اقوام مختلف است. در میان این ابواب هشت‌گانه بیشترین حکایت از نظر کمیت مربوط به باب دوم (در اخلاق درویشان) و کمترین حکایت متعلق به باب ششم (در ضعف و پیری) است:

جدول شماره ۱: باب‌های گلستان و تعداد حکایت‌های هر باب

باب	عنوان	تعداد حکایت
۱	در سیرت پادشاهان	۴۱
۲	در اخلاق درویشان	۴۷
۳	در فضیلت قناعت	۲۹
۴	در فوائد خاموشی	۱۴
۵	در عشق و جوانی	۲۰
۶	در ضعف و پیری	۹
۷	در تأثیر تربیت	۱۹
۸	در آداب صحبت	۱۰۲

در مجموع، دویست و هشتاد و اندی حکایت و کلمات قصاری که در گلستان سعدی آمده تصویری کامل و تام از جامعه عصر سعدی با تمام نشیب و فراز آن است. علی‌رغم اهمیت و ارزش فراوان این اثر و بینش این سویه و دقیق سعدی نسبت به پدیده‌ها و واقعیت‌ها، در موارد خاص چهره واقعی و حقیقی سعدی کمرنگ می‌شود. به زعم نگارنده سعدی در برخی از این حکایات که از زندگی شخصی خود - حتی به فرض تخیلی و هنری بودن - و ارتباط دو سویه کلامی با دیگران سخن گفته، وارد جریانی می‌شود که در نگاه کلان نه به شخص او، بلکه به سیر جامعه و روابط اجتماعی جوامع کلاسیک برمی‌گردد که رابطه «تو - من و من - تویی» را بر نمی‌تابیده است و سیر و جریان ارتباطی از «من به تو» بوده است؛ به همین جهت به جانب دیگر اجازه بروز و ظهور نمی‌داده است. این دسته از حکایات که در قالب گفت و گو تنظیم و بیان شده، با گفتارهای مونولوگی او - در هیأت پند و اندرز و تعلیم - تفاوت اساسی دارد و از تصویر حقیقی و منطبق با واقع پرده برمی‌دارد.

سعدی در مقام بیان گفت و گو و مؤلفه‌های آن

یکی از مسائلی که در ضمن خواندن این اثر (گلستان) در ذهن نگارنده نقش بسته، این است که سعدی در پردازش مؤلفه‌های گفت و گو و در میان سایر نویسندگان آثار مثنوی بیش از همه - مستقیم و غیرمستقیم - داد سخن داده و با آوردن حکایات و داستان‌های مختلف در هفت باب نخست و جملات قصار در باب هشتم، جامعه‌ای را تصویر می‌کند که همه اعضای آن بدون تجاوز به حقوق همنوع، با مدارا و حاکمیت عقل و دانش زندگی کرده و ملکه حقیقت‌جویی و استدلال خواهی را بدون عجب و غرور کاذب و پیش‌داوری و غرض‌ورزی خواهانند.

درین جامعه گفت و گو محور که انسان - بماهو انسان - عزیز شمرده می‌شود، تعامل میان اجزاء و اعضای آن به گونه‌ای است که همزیستی مسالمت‌آمیز و مداراجویانه در گفت و گوی حق محورانه شرط بقای آن تلقی می‌شود؛ لذا مهم‌ترین ویژگی این جامعه بر اساس مؤلفه‌های گفت و گو از دید سعدی به قرار ذیل است:

- اعتماد دو سویه و عدم سوء ظن و نگرانی و خوف از برتری دیگری در استدلال و جدال احسن (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۷۷ و ۸۶)؛

- خردگرایی و دانش محوری^(۳)؛

- توجه به ماقال و سخن نه تکیه صرف بر متکلم^(۴)؛

- تسامح و تساهل و پرهیز از هر گونه تعصب جاهلی^(۵)؛ در اندیشه سعدی از آن جایی که بنی آدم اعضای یک گوهر تلقی می‌شوند، راه به سوی حق نامحدود بوده و سخن از حق تام و تمام، باطل و انتساب آن به خویش زاینده چالش‌ها و زداینده تفاهم و مدارا تلقی می‌شود؛ لذا مدارا حتی با دشمن نیز تجویز می‌شود؛

- گوش دادن (شنیدن) و سکوت در گفت و گو^(۶)؛

- استدلال و پرسش‌گری از راه جدال احسن و تمثیل؛ سعدی در غالب حکایات از طریق منطق گفت و گو چه به صورت تک‌گویی و چه به کمک استدلال منطقی و برهانی وقایع زندگی را تبیین می‌کند و بدون تحمیل نظر خویش، خواننده را به مرز اقناع می‌رساند (همان: ۱۶۲ و ۱۸۴)؛
- عدم عجب و کبر نسبت به سویه دیگر^(۷)؛ سعدی به کرات، عوامل و صفات جانبی و عرضی را نه مایه تفاخر دانسته و نه خود بدان می‌بالد؛ به همین دلیل خویش را آزاده افتاده و افتاده آزاده می‌داند (همان: ۵۶)؛

- سنخیت و جایگاه فرهنگی مشترک^(۸)؛

- تقوا و خویش‌داری در گفت و گو^(۹)؛ یعنی عدم افراط و تفریط در حوزه کلام و سخن گفتن بجا و منطقی که با توجه به اقتضائات و شرایط کلامی و زمانی تنظیم می‌شود (همان: ۶۷، ۸۵، ۱۴۸ و ۱۴۵).
با وجود این و با وجود اهمیت و ضرورتی که سعدی نسبت به مسائل فوق - در حوزه تئوری و نظریه‌پردازی - قائل است، دقیقه دیگری - به زعم مؤلف - در حوزه زندگی عملی سعدی وجود دارد که با مسائل فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی جامعه گذشته ایران گره خورده است.

حال این مسئله مطرح می‌شود که آیا سعدی در زندگی شخصی و اجتماعی خود اهل گفت و گو و مدارا بوده یا فقط در مقام نظریه‌پردازی و تئوریزه کردن اصول و روابط انسانی بوده است؟ در گلستان سعدی قراین مختلفی وجود دارد که موید نظریه اخیر است؛ البته این مسئله مهم و دقیقی است که پاسخ به آن نیازمند تحقیقی جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسانه است و اثبات این امر نشانه این است

که سعدی نه به عنوان فرد، بلکه به عنوان یک طیف و طبقه، نمادی از انسان جوامع شرقی - ایرانی است که دچار آفت تناقض در گفتار (نوشتار) و کردار شده است.

یکی از نکاتی که در نقد و سبک‌شناسی تکوینی (فقه‌اللغه یا واژه‌شناسی) مطرح بوده و در آگاهی خواننده از شخصیت نویسنده و گوینده راهگشا است، تأمل در محور افقی و هم‌نشینی واژگان^۱ و شناخت و یافتن واژگانی است که نویسنده بر آن تأکید می‌ورزد. سعدی در گلستان، علی‌رغم معرفی و تحلیل عناصر گفت و گو و دعوت به پذیرش مؤلفه‌های آن، در چند مورد - به ویژه در زندگی عملی و شخصی - خلاف جریان و هنجار یاد شده حرکت کرده است؛ از جمله وقتی که در معرض تیغ انتقاد قرار گیرد:

«غالب گفتار سعدی طرب انگیزست و طیب آمیز و کوه نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد که مغز دماغ بیهوده کردن و دود چراغ بی فایده خوردن کار خردمندان نیست و لیکن بر رای روشن صاحب‌دلان...» (همان: ۱۹۱).

در این جملات سعدی منتقدان کلام خویش را - به فرض نادرست بودن حجت آنها - بر نمی‌تابد و مؤیدان کلام خود را صاحب‌دل (عارف) و منتقدان را کوه بین و طاعن می‌خواند. حال آنکه یکی از اصول و شرایط اساسی در گفت و گو، پرسش و مسئله دار بودن و پرهیز از هرگونه تعصب و جزمیت است. همچنان که وقتی در هیأت یک انسان محافظه کار ظاهر می‌شود حتی به دوستی دوستان نیز اعتماد ندارد، حال آنکه یکی از شروط آغازین گفت و گو اعتماد نمودن به دیگری و عدم سوء ظن و بدگمانی است:

«دشمنی ضعیف که در طاعت آید و دوستی نماید، مقصود وی جز آن نیست که دشمنی قوی گردد و گفته‌اند بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملق دشمنان چه رسد.» (همان: ۱۷۱).

علاوه بر شواهد فوق که نمونه‌های فراوانی هم دارد، در گلستان حکایتی به زبان گفت و گو بیان شده که تأمل و نگاه سبک‌شناسانه - تکوینی - به آن مؤید مدّعی نگارنده است و نشان می‌دهد که سعدی در گفت و گوی عملی و ارتباط‌های دو سویه کلامی چندان موفق نبوده است. این داستان که نشان دهنده زندگی اجتماعی سعدی و ارتباط گفتاری او با مردم است، داستان جدال او با مدعی است. هر چند این داستان در زندگی واقعی و تاریخ حیات سعدی رخ نداده و تنها یک داستان صرف^۲ باشد.

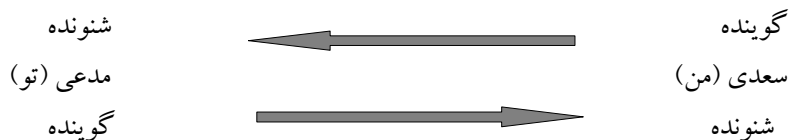
این حکایت که از زبان خود سعدی و به سبک و روایت اول شخص نقل می‌شود، این واقعیت - هر چند غیر حقیقت - را در ذهن خواننده متصور می‌سازد که سعدی هر چند مبلغ و متشرّع مولفه‌های

-
1. Syntagmatic axis
 2. Fiction

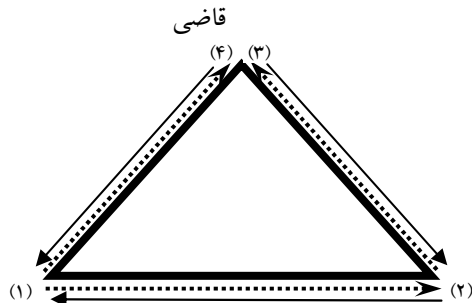
گفت و گو، اهل گفت و گو به معنای سقراطی و افلاطونی آن؛ یعنی حقیقت طلبی و همپایگی و پذیرش طرف مقابل به عنوان یک سوی فرایند ارتباطی کلامی نیست. در این نوع گفت و گو مبادله اندیشه و بحث درباره عقاید، به ویژه هنگامی که بحثی باز و صریح برای رسیدن به تفاهم و هماهنگی در آن باشد، جریان می‌یابد و راه وصول به آن نیز دل سپردن و شنیدن (گوش دادن) کلام دیگری است (مهاجرانی، ۱۳۸۱: ۲). سعدی در این حکایت - هر چند خیالی و طنزآمیز باشد - خلاف این دقیقه عمل کرده و به اصول و مؤلفه‌های گفت و گو پایبند نیست.

نگاهی به ساختار^۱ و تصویر^۲ حکایت جدال سعدی با مدعی

یکی از طولانی‌ترین و بلکه مفصل‌ترین حکایات سعدی در گلستان، حکایتی است که در آخر باب هفتم آمده است. زبان این حکایت از نظر نوع روایت آمیزه‌ای از اول شخص و نوعی گزارش گفت و گویی است که سعدی میان خود و مدعی ترتیب می‌دهد. ساختار این گفت و گو و حکایت روایی همان طور که از فحوا و مضمون آن بر می‌آید، در ابتدا دو بعدی بوده و به صورت گفت و گوی میان سعدی و مدعی شکل می‌گیرد:



در ادامه روایت و اوج گرفتن چالش‌ها^۳، شخصیت سومی (قاضی) وارد می‌شود که این مرحله از داستان را با زاویه دید سه گانه همراه می‌سازد:



نمودار شماره ۱: کیفیت گفت و گوی سعدی، مدعی

1. Structure
2. Figurative
3. Conflict

در این حکایت ابتدا گفت و گوی میان سعدی و مدعی برقرار شده و چون این گفت و گو به جدال و در نهایت نامدارایی و چالش منتهی می شود، شخص سوم (قاضی) وارد گفت و گو می شود. آنچه از این داستان برمی آید، این است: بیش از آنکه شخص سعدی با قواعد بازی منصفانه^۱ گفت و گو آشنا باشد و خود را ملزم به رعایت آن بداند، این قاضی است که اصول گفت و گو را با صداقت و عدالت تمام در گفتار و کردار - بدون جلب منفعتی یا دفع ضرری - رعایت کرده است؛ چرا که در یک گفت و گوی عدالت محور، سخن از این نخواهد بود که کدام حق و کدام باطل است؛ به همین دلیل تمام حقیقت را بدون انحصار طلبی و جزم اندیشی - چنان که سعدی در آغاز این حکایت ادعا دارد، - نه به مدعی و نه به سعدی، بلکه با تأمل و بدون پیش داوری، علی السویه به هر دو منسوب می دارد و به همین علت توانسته جدال آن دو را به گفت و گوی منتهی به مدارا و صلح مبدل سازد و دوستی و تفاهم را به جای دشنام و ستیزه و جدال نشاناند:

«قاضی چو سخن بدین غایت رسانید و از حد قیاس ما اسب مبالغه در گذرانید، به مقتضای حکم قضا رضا دادیم و از ماضی در گذشتیم و بعد از مجارا طریق مدارا گرفتیم و سر به تدارک بر قدم یکدیگر نهادیم و بوسه بر سر و روی [هم] دادیم.» (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۶۸).

نقد و تحلیل ساختار محتوایی حکایت از نظر شخصیت‌های داستانی

- عنوان حکایت (جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی) هرچند بر ساخته سعدی نباشد، برخلاف ادعای سعدی که سخشن را برهانی^۲ می داند، برازنده موضوع حکایت است و نشان می دهد بیش از آنکه گفت و گو و جدل احسن باشد، جدال و مناظره - نه کشف حقیقت - است.

- موضوع گفت و گو شرف و کرامت توانگری یا درویشی است.

- آغاز حکایت توصیف صحنه گفت و گو است و سعدی در این جملات در ۴ سطر قصد تخریب شخصیت مقابل خویش را دارد یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنعی در پیوسته و...» (همان: ۱۶۲).

- کلام سعدی: ۱۵ سطر در دفاع از عقیده خویش (ستایش توانگری).

آغاز گفت و گو میان سعدی و مدعی:

- کلام مدعی: ۱ سطر؛

- کلام سعدی: (۱۰ سطر) که با عبارت «گفتم خاموش» آغاز می شود.

اولین قرینه در این گفت و گوی جدال برانگیز، که نشان از ادعای نگارنده دارد، لحن گفتار

-
1. Fair play
 2. Demonstration

سعدی است که حریم کلمات و تقدس واژه‌ها را رعایت نمی‌کند و این نشان از واقعیت تاریخی جامعه استبداد زده خود کامه گرای گذشته ما دارد که انتقاد را بر نمی‌تابیده است و همواره مهر خاموشی بر دهان منتقدان و معترضان - نه متعرضان - خویش می‌نهاده است. سعدی نیز به زعم نگارنده در این حکایت زبان گویای طبقه حاکم و اشراف (اریستوکرات) است.

- توصیف: «حالی که من سخن بگفتم عنان طاقت درویش از دست تحمل برفت و تیغ زبان برکشید و اسب فصاحت در میدان وقاحت جهانید.» (همان: ۱۶۴).

کلام مدعی (۷ سطر)	} طرح‌های میانی و اپیزودهای پیش‌برنده داستان نشان می‌دهد که میزان و کمیت سخن سعدی تقریباً دو برابر مدعی است
کلام سعدی (۱ سطر)	
کلام مدعی (۵ سطر)	
کلام سعدی (۲ سطر)	
کلام مدعی (۳ سطر)	
کلام سعدی (۲۶ سطر)	
کلام مدعی (۱ سطر)	

- کلام سعدی (۱ سطر) در قالب جملات عاطفی و تحریضی و اتهامی به جای استدلال و جدال احسن (تو بر مال کریمان حسرت می‌خوری) فضای گفت و گو را از حالت طبیعی و دوسویه خارج می‌کند.

- توصیف (۱۰ سطر) در این قسمت از حکایت گفت و گو به جدال و ستیزه تبدیل می‌شود و به دلیل شکست جریان گفت و گو، ضلع سوم (قاضی) در ساختار حکایت ظاهر می‌شود که نقش^۱ کشف حقیقت را بر عهده دارد. ضمن اینکه نشان‌دهنده اهمیت شخص ثالث عادل در ارتباط‌های کلامی دو سویه است که نقش تعدیل‌کننده در گفت و گو را بازی می‌کند؛

- گفت و گوی قاضی با سعدی (۱۰ سطر).

- گفت و گوی قاضی با مدعی (۱۰ سطر).

در پایان سخن، سعدی به مصالحه و آشتی خود با مدعی اشاره و حقیقت را از زبان قاضی نسبی معرفی می‌کند.

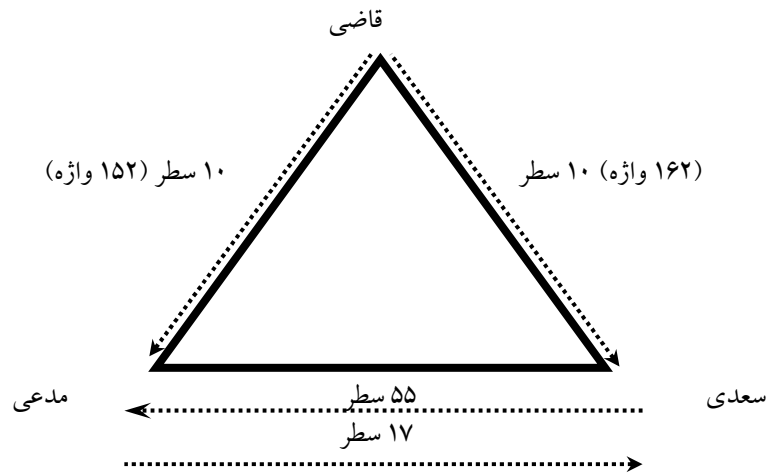
از نظر آماری کمیت جملات و گفتار شخصیت‌های حکایت به شرح زیر است:

توصیف و تصویر صحنه گفت و گو: ۱۶ سطر.

گفتار و کلام از زبان سعدی: ۵۵ سطر (۸۶۰ واژه).

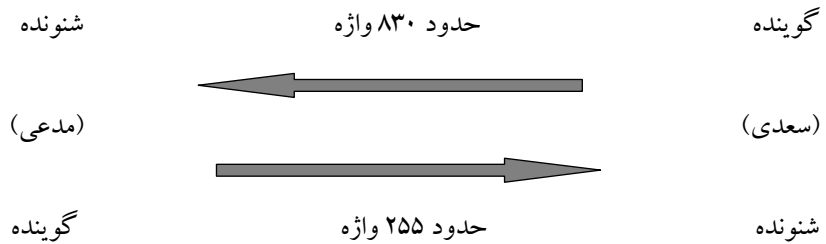
گفتار و کلام از زبان مدعی: ۱۷ سطر (۲۵۵ واژه).

گفتار و کلام از زبان قاضی: ۲۰ سطر (۱۰ سطر با سعدی، ۱۰ سطر با مدعی).



نمودار شماره ۲: کمیت گفت و گو و میزان اختصاص زمان به سویه دیگر برای بیان عقاید

چنان که ملاحظه می شود در این دیالوگ تناسب میان گفتار و شنیدار دو سوی کلام، از نظر کمیت واژگان و فرصتی که گوینده برای بیان عقاید دارد، رعایت نشده است.



لذا «شنیدن» به عنوان یکی از پیش شرطهای جریان گفت و گو میان سعدی و مدعی - که بالابرنده میزان درک مشترک و تعاون است - از جانب یکی رعایت نشده است و حال آنکه این اصل - تعادل و اعتدال در شنیدار و گفتار - میان قاضی و دو سوی دیگر مراعات شده است. سایر مطالب و

مسائل قابل توجه و ویژگیهای دیالوگ قاضی با دو ضلع دیگر کلام به قرار زیر است:

- دادن نیمی از حقیقت به سعدی و نیم دیگر به مدعی با استدلال و شواهد برهانی و یقینی؛

- عدم جزمیت و تعصب؛

- خردگرایی و توجه به معرفت و دانش از جانب قاضی؛

- حقیقت جوست تا حقیقت محور؛

- طبع آرام و معتدل و چهره مسالمت آمیز و مدارا پسند؛

- توجه به ماقال دارد تا من قال و دلیل آن توجه متساوی به هر دوست (منطق هر دو را شنید)؛

- اهل تأمل و تفکر است (عدم پیش‌بینی و پیش‌داوری در صدور حکم) «چون منطق ما بشنید سر

به جیب تفکر فرو برد و پس از تأمل بسیار سر بر آورد و گفت» (همان: ۱۶۷)؛

- گوش سپردن یکسان به سخن دو سوی کلام؛

- داشتن زبان مشترک و درک کلام آن دو؛

- صداقت در کلام و کردار؛

- انسان سالاری و عشق به مقام و کرامت انسانی؛

- خویشتن دار در میزان و مرتبت سخن گویی و اعتدال در گفتار.

عیوب و موانع گفتار سعدی و آن چیزی که گفت و گوی آن دورا به بن بست می‌کشاند به

اجمال چنین است:

- در غلتیدن به مونولوگ به جای دیالوگ. ۸۳۰ واژه سعدی در مقابل ۲۵۵ واژه‌ای که مدعی به

کار می‌برد، شاهد مدعاست و اتفاقاً یکی از دلایل شکست جریان گفت و گو این است که زبان به

جای زایایی کلامی و گفت و گویی، در قید تک‌گویی و مونولوگ بوده و حاصل این جریان آن

خواهد شد که «[او] گریبانم درید [و من] زنخدانش گرفتم» (همان: ۱۶۶)؛

- کنترل کننده جریان و میدان گفت و گو خود سعدی است. حال آنکه گفت و گو باید به

صورت جریانی و میدانی و بدون تمرکز و یا با مدیریت شخص ثالث اداره شود؛

- گفت و گوهایی که در آن آزادی و آزادی لازم در بیان نباشد، خود به جای صلح و آشتی

موجب گرفتاری است: «و ما در این گفتار و هر دو به هم گرفتار؛ هر بیدقی که براندی به دفع آن

بکوشیدمی» (همان)؛

- مخاطب خویش را به دلیل نداشتن حجت و دلیل، ذلیل می‌خواند: «دلیلش نماند ذلیلش کردم»

و حال آنکه شکست در گفت و گو به معنی ذلت و خواری نیست؛

- به جای کشف حقیقت و بدون اغراض شخصی، در صدد غلبه بر حریف است: «مرا سخن

سخت آمد گفتم...» (همان: ۱۶۳)؛

- عدم مدارا در حوزه گفتار تا حدی که به دشنام و ستیزه می‌انجامد تا جایی که سعدی در

گزینش و چینش واژگان در محور جانشینی تعمداً در مقابل دشنام واژه سقط^(۱) را به کار می‌برد:

«دشنامم داد، سقطش گفتم. گریبانم درید، زنخدانش گرفتم» (همان: ۱۶۶)؛

- به جای جدال احسن به جدال صرف تکیه می‌کند و گواه بر این واقعیت عنوان حکایت است؛
 - توهین و ناسزاگویی از دو جانب که بیشتر از عدم رعایت میل به حقیقت‌جویی - به عنوان یکی
 از مولفه‌ها و شروط لازم و صحت گفت و گو - نشأت گرفته است؛
 - به جای شنیدن کلام مخاطب در صدد پاسخگویی به گوینده برمی‌آیند؛ یعنی به جای گوش
 دادن از سر اراده به اجبار تن به شنیدن داده‌اند.

از این موارد استثنا که غالباً در هیأت دیالوگ تهیه و تنظیم شده است بگذریم، سعدی در حوزه
 گفتار، تک‌گویی و نقل حکایات یکی از استوانه‌ها و پایه‌گذاران تئوری گفت و گو و مؤلفه‌های آن
 محسوب می‌شود که می‌تواند بدون هیچ اغراق یکی از بزرگ‌ترین شاعران مدافع شعر صلح، دوستی
 و گفت و گو تلقی شود. چنان که در ۸ باب گلستان از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در صورت
 رعایت پاره‌ای از لوازم گفت و گو و احترام به حقوق هم‌نوع و ملل؛ صلح و آشتی و کرامت انسان در
 آن نهادینه خواهد شد. در چنین جامعه آرمانی نه اعضا به اجبار به گفت و گو تن می‌دهند و نه بدون
 هیچ ریا و دورویی به ظاهر جمع و به معنی پریشان - مانند تصوف و متصوفه - (همان: ۹۷) خواهند بود،
 بلکه ضمن پاسداشت حقوق هم‌نوع، مولفه‌های گفت و گو را می‌پذیرند و به آن باور خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

سعدی در گلستان و به ویژه در بزرگ‌ترین حکایت آن، از بین مؤلفه‌های گفت و گو به پاره‌ای از اصول
 آن (گوش دادن آگاهانه، تسامح و تساهل، جدال احسن و تقوا و خویش‌داری در گفت و گو) ملتزم نبوده و
 این عدم التزام و تناقض در گفتار و کردار، نه به شخص گوینده و متکلم این حکایات - حتی به فرض تخیلی
 بودن - که به هنجار و فرهنگ غالب جامعه گذشته ما برمی‌گردد و سعدی تصویرکننده جامعه یاد شده است،
 ضمن اینکه هدف ما تنها نگاه به ساختار داستان جدال سعدی با مدعی بوده که با نگاه سبک‌شناسی تکوینی
 تحلیل شده است و حتی با فرض تخیلی بودن داستان تصور نگارنده در عدم تعهد شخصیت اول داستان به
 اصول گفت و گو پا بر جا خواهد بود.

پی‌نوشت

- | | |
|--|---|
| ۱. در اقصای عالم بگشتم بسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم | بسر بردم ایام با هر کسی
زهر خرمنی خوشه‌ای یافتم |
| ۲. چو کاری بی‌فضول من برآید
و گر بینم که نابینا و چاه است | مرا در وی سخن گفتن نشاید
اگر خاموش بنشینم گناه است |
- (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۶۱)
- (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۳)

۳. از دید سعدی عظمت انسان نه به سن و سال که به عقل است و خردورزی پادشاه بر سایر صفات او مقدم است (همان: ۱۷۰) و از آن جایی که علم سلاح مبارزه با شیطان تلقی می‌شود ملاک انسانیت و تفضیل او نیز محسوب می‌شود (همان: ۱۸۱).
۴. او گوهرست گو صدفش در جهان مباش در یتیم را همه کس مشتری بود
(همان: ۱۲۱)
۵. از دید سعدی مدارا به دو قسم مدارای اختیاری (با زبردست) و مدارای اضطراری (با زبردست) تقسیم می‌شود که گونه نخست مثبت و ارزشمند است. (همان: ۱۶۰، ۱۰۹، ۱۲۳).
۶. ضرورت تفکر و اندیشه قبل از گفتار آن سوی دیگر سکه سکوت است که سعدی به کرات بر آن تکیه کرده است (همان: ۸۳ و ۱۸۳).
۷. سعدی در این باور خویش چنان استوارست که نگاه حقارت آلود پادشاه نسبت به رعیت را نکوهرتر می‌کند (همان: ۱۰۷) و آن دو را در جوهر انسانیت مشترک می‌یابد و حتی نگاه منفی نسبت به عاصی هم، قبیح تلقی می‌شود (همان: ۱۰۴).
۸. نمونه بارز و روشن این باور سعدی حکایت زاغ و طوطی است که دو سوی سخن به دلیل عدم مجاورت و تقریب زیستی (فرهنگی) از مصاحبت با هم در عذاب هستند. (همان: ۱۳۹) حکایت رویاه و شتر باب عدم مصاحبت و گفت و گو با نادان (همان: ۹۴) جدال دانشمند و ابله (همان: ۱۲۹) مناظره عالم و ملحد (همان: ۱۲۹) جدال حکیم و جاهل (همان: ۱۷۷، ۱۷۹) سنخیت عامل و عمل باب (همان: ۱۶۰) سنخیت در عالم طبیعت (همان: ۱۷۹) سنخیت در ظاهر و باطن (همان: ۱۱۹) سنخیت در گفتار (همان: ۱۷۸، ۱۸۰).
۹. سخن را سراسر است ای خردمند و بن
میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش
نگوید سخن تا نبیند خموش
(همان: ۱۳۰)
۱۰. چنان که در گفت و گوی عیسی با ابلیس در منطق الطیر حضرت عیسی چنین خطاب می‌کند:
عیسی مریم بدو گفت ای سقط
می ندانی هیچ و ره کردی غلط

منابع

- حدیدی، جواد (۱۳۵۶) برخورد اندیشه‌ها، چاپ اول، تهران، توس.
- ذکر جمیل سعدی (۱۳۶۶) ۳ جلد، چاپ دوم، تهران، آستان قدس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱) حدیث خوش سعدی، چاپ دوم، تهران، سخن.
- سعدی شیرازی، (۱۳۷۷) کلیات سعدی، محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران، نامک.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۳) گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- شمس‌الدین محمد، آملی، محمدبن محمود (۱۳۸۰) نفایس الفنون، چاپ اول، تهران، فردوس.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۸) سعدی، چاپ سوم، تهران، طرح نو.
- مهاجرانی، عطاءالله (۱۳۸۱) «سخنرانی عطاءالله مهاجرانی» پیام یونسکو، شماره ۳۷۹، سال ۳۳.